

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی قرائن فتوا بودن مقطوعه ابن اذینه

در جلسه گذشته چهار قرینه برای روایت و کلام معصوم (علیه السلام) بودن مقطوعه ابن اذینه ذکر نمودیم و در همه آنها مناقشه کردیم. بیان نمودیم قرائنی هم داریم که احتمال فتوا بودن این مقطوعه را تقویت می‌کند و در نتیجه، مقطوعه ابن اذینه به طور کلّ از قابلیت استدلال ساقط می‌شود.

اولین قرینه این است که مقطوعه ابن اذینه در مرثا و منظر بزرگانی مثل شیخ مفید، سیدمرتضی، مرحوم شیخ در کتاب استبصار، ابن ادریس، محقق در مختصر النافع، صاحب کتاب کشف الرموز بوده است، معلوم می‌شود که این بزرگان مقطوعه را به عنوان کلام معصوم (علیه السلام) نپذیرفته‌اند که به آن استناد نکرده‌اند؛ اگر واقعاً این عبارت، کلام معصوم (علیه السلام) بود، با توجه به اینکه سند آن تا ابن اذینه درست بوده، باید به آن عمل می‌کردند. پس معلوم می‌شود این احتمال که این کلام، فتوای ابن اذینه بوده، نزد این بزرگان قوی بوده است.

قرینه دومی که داریم - که قبلاً هم به آن اشاره کردیم - این است که در آن 17 روایتی که بیان شد، امام (علیه السلام) در مقام بیان تمام جزئیات بودند؛ گاه سائل از امام (علیه السلام) سؤال می‌کرده است «ما لهنّ من المیراث؟» امام (علیه السلام) نیز پاسخ داده و در پاسخ خود هیچ تفصیلی بین ذات ولد و غیر ذات ولد نداده است. بحث اطلاق و تقیید در جایی است که بگوییم کلام از یک جهتی اطلاق دارد؛ اما اینجا بالاتر از اطلاق است. در روایات هفده‌گانه مسأله بالاتر از اطلاق است؛ یعنی در حدّ تصریح به عدم فرق بین ذات ولد و غیر ذات ولد است. وقتی که سائل از امام (علیه السلام) سؤال می‌کند «ما لهنّ من المیراث؟»، اگر واقعاً بین زن ذات ولد و غیر ذات ولد فرق باشد، حضرت باید در پاسخ خود این را بیان کنند. نتیجه این می‌شود که خود روایات هفده‌گانه قرینه می‌شود بر اینکه مقطوعه ابن اذینه کلام امام معصوم (علیه السلام) نیست. چطور می‌شود که امام (علیه السلام) در این روایات هفده‌گانه راجع به خشب، قصب، طوب، بناء، نخل و شجر مطلب را بیان کنند، اما راجع به اینکه زن ذات ولد هست یا نه، هیچ مطلبی را نفرمایند؟ پس معلوم می‌شود بین اینها فرق نبوده است.

قرینه سوم این است که در میان روایات هفده‌گانه یک روایت وجود دارد که از آن تقریباً استفاده می‌شود بین وجود ولد و عدم وجود ولد فرقی نیست؛ علاوه بر آنکه راوی این روایت نیز ابن اذینه است و ابن ابی عمیر هم از او این روایت را نقل کرده است و آن، روایت پنجم است که معروف به صحیحہ فضلاّی خمسہ است: «و عنه یعنی محمّد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن زرارة و بكير و فضيل و بريد و محمد بن مسلم عن أبي جعفر و أبي عبد الله (عليهما السلام) (منهم من رواه عن أبي جعفر (عليه السلام) و منهم من رواه عن أبي عبد الله (عليه السلام) و منهم من رواه عن أحدهما (عليهما السلام)) ابن اذینه می‌گوید: این پنج نفر برای من از امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) نقل کردند که آن

المرأة لا ترث من تركه زوجها من تربة دار أو أرض زن از ترکه زوج از خاک خانه یا زمین ارث نمی‌برد. و عرض کردم که او أرض را عطف بر تربت بگیریم إلا أن يقوم الطوب و الخشب قيمة فتعطى ربعها أو ثمنها به این زن یک چهارم یا یک هشتم داده می‌شود.»

این نکته را هم دقت داشته باشید که بین تفصیل قرآن و تفصیلی که متأخرین داده‌اند فرق است. تفصیل قرآن چنین است که فرق بین ذات ولد و غیر ذات ولد به این است که میت بچه دارد یا نه؛ اما تفصیل متأخرین این است که این زن از میت بچه دارد یا نه. اما غالباً مردی که از دنیا می‌رود اگر بچه دارد از همین زنی است که باقی مانده است و صورت نادر هم این است که مرد از زنی بچه داشته باشد و او را طلاق داده باشد و دومرتبه زن گرفته باشد و از او بچه نداشته باشد و سپس فوت کند.

پس خود ابن اذینه در این روایت بیان می‌کند که زن در جایی که بچه دارد یک چهارم ارث می‌برد و در جایی که بچه ندارد یک هشتم ارث می‌برد؛ اما در هر دو صورت می‌گوید: «أن المرأة لا ترث من تركه زوجها من تربة دار أو أرض». باید از ابن اذینه سؤال کرد شما که این روایت را از فضلی خمس نقل کرده‌اید این مطلب - روایت مقطوعه - چیست که در مقابل آن بیان می‌کنید؛ لذا، این هم قرینه می‌شود که مقطوعه، روایت نیست و فتوای ابن اذینه است.

قرینه چهارم سؤالی است که سائلین از ائمه (علیهم السلام) کرده‌اند و برای آنها روشن بوده است که بین ذات ولد و غیر ذات ولد فرقی نیست. در روایت سوّم بیّاع زطی از امام صادق (علیه السلام) سؤال می‌کند که «عن النساء ما لهنّ من الميراث؟» حال، اگر بین ذات ولد و غیر او فرق بود، سائل باید می‌پرسید! از اینجا معلوم می‌شود که فرقی نبوده است. یا از برخی روایات استفاده می‌شود که برای سائل مثل روز روشن بوده است، زن از زمین اصلاً ارث نمی‌برد و اگر در ذهن سائل منظور زن غیر ذات ولد بود، باید این را ذکر می‌کرد. برای آنها روشن بوده است که زن، نه ذات ولد و نه غیر ذات ولد از زمین ارث نمی‌برد. در صحیح ابن ابی یعفور سائل می‌گوید: «أو يكون في ذلك بمنزلة المرأة فلا يرث من ذلك يعني من العقار شيئاً؟» در ذهن سائلین نیز این بوده که بین ذات ولد و غیر ذات ولد فرقی نیست.

مطلب پنجم که مؤید آن است که مقطوعه ابن اذینه قابل استناد نیست، این است که هنگامی که روایات ابن اذینه را تتبع کردیم، در نود و پنج درصد ابن اذینه با واسطه، روایت را از امام (علیه السلام) نقل می‌کند که برخی از این وسائط عبارتند از: «محمد بن مسلم، احول، برید عجلی، عبدالله بن سلیمان، زرارہ، فضیل بن یسار، ابی اسامه، عمر بن یزید، زید شحام، وهب، عبدالکریم عتبة الهاشمی و...»، این برای ما ظنّ قوی می‌آورد که این کلام نیز اگر روایت و کلام معصوم (علیه السلام) باشد آن را با واسطه نقل کرده است که برای ما مجهول است؛ شاید آن واسطه نزد ابن اذینه ثقة باشد اما نزد ما ثقة نباشد. ابن اذینه هم از کسانی نیست که بگوییم لا یروی و لا یرسل إلا عن ثقة.

مطلب ششم این است که بر فرض قبول کنیم این روایت و کلام امام معصوم (علیه السلام) است و نه از جهت سند اشکال دارد و نه از جهت دلالت - که البته در بحث بعد خواهیم گفت نسبت به دلالت روایت نیز چند اشکال در کلمات بزرگان ذکر شده است - اما سؤال این است که آیا این یک روایت می‌تواند در مقابل آن روایات هفده‌گانه مقاومت کند؟ مرحوم شیخ انصاری در صفحه 192 از کتاب الوصایا و المواریث در این رابطه می‌فرماید: «و المقطوعة لا تصلح لتخصيص عمومات كثيرة» این مقطوعه صلاحیت تخصیص این همه عمومات را ندارد. به خصوص این نکته هم وجود دارد که گاه مطلقات در کلمات ائمه قبل است، مثلاً عبارتی را امیرالمؤمنین (علیه السلام) مصلحت بوده و به صورت مطلق بیان نموده‌اند و امام صادق (علیه السلام) قید آن را بیان فرموده‌اند، که این متعارف است؛ اما در خود کلام صادقین (علیهما السلام) در زمان واحد نمی‌توان گفت در هفده روایت امام (علیه السلام) مطلق فرموده‌اند و در یک جا، قید آن را بیان کرده‌اند؛ این خیلی از فصاحت و بلاغت و صناعت محاوره دور است. بنابراین، این روایت مقطوعه صلاحیت برای تخصیص و تقیید را ندارد.